

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»

سال دوم، شماره سوم - بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ صص ۵۸-۸۱

## سیره عملی اجتماعی انبیاء در روابط اقتصادی از منظر قرآن

محمد رعایایی ۱

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۲)

### چکیده

از آنجا که انسان دارای زندگی اجتماعی است و بر اساس نیازهایش باید در جمع زندگی کند، لذا نحوه تعاملات انسان با دیگران باید در دستور کار وی قرار گیرد. این چگونگی در آیین‌های مختلف و مکاتب گوناگون دارای ویژگی‌های خاص خود میباشد. و در هر جامعه‌ای بر اساس این تعاملات انجام میگردد. در دین اسلام و در قرآن نیز دستوراتی برای این کار داده شده است که از جمله‌ی آنها میتوان اشاره کرد به رفتار و کرداری از انبیاء که خداوند متعال در قرآن ذکری از آنها را آورده است.

این تعاملات نیز قابل تقسیم به بخشهای جزئی‌تری هستند که از جمله آنها روابط اقتصادی است نگارنده به تبیین هشت بخش از سیره انبیاء الهی در قرآن در این حوزه پرداخته است. بی تردید طرح برخورد انبیاء در این باره با دریافت‌هایی که از آیات قرآن می‌توان داشت، تأثیر بسیاری در روابط اجتماعی انسانها خواهد داشت چرا که آنان الگوی بشریت هستند و عوامل اقتصادی با اینکه خود مادی هستند، تأثیرات اخروی داشته و می‌تواند در سعادت انسان هم مؤثر باشد.

**واژگان کلیدی:** انبیاء، سیره‌ی عملی، تعاملات اجتماعی، سیره اقتصادی.

## مقدمه

انسان موجودی است اجتماعی و بسیاری از نیازهای او در رابطه با اجتماع تعریف میشود یعنی آفرینشش به گونه‌ای است که به سوی اجتماع و زندگی جمعی گرایش دارد. (امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ششم: ۱۳۸۴، ص ۳۰) ادیان الهی نیز به جامعه با دید تکریم می‌نگرند و در ساخت آن سعی فراوانی دارند و این اهمیت بحدی است که نوع احکام الهی به روال جمعی تنظیم شده و شاید بتوان گفت که اجتماعی بودن انسان یکی از نیازهای فطری او و سبب شکوفایی استعدادها و برطرف شدن نیازهای او میشود و طبیعتاً وجود قوانین و قراردادهای اجتماعی لازمی این زندگی است که علاوه بر ایجاد نظم در جامعه، اسباب تعالی و رشد اجتماع را نیز میتواند فراهم آورد چرا که جامعه‌ای پیشرفته است که علاوه بر بالا رفتن سطح اقتصاد و رفاه مردم، اخلاق و رفتار حاکم بر روابط بین مردم نیز در سطح بالایی قرار داشته باشد. اجتماعی بودن سبب می‌شود که افراد روابط بین خودشان را بشناسند و آن را بدرستی سامان بدهند.

پس شالوده و عمده‌ی تعالیم اسلام اجتماعی است و در این میان به زوایای مختلفی از حیات اجتماعی انسان پرداخته شده است؛ از نحوه‌ی رابطه میان انسانها از لحاظ اخلاقی تا اقتصاد و سیاست و حکومت تا ارتباط با طبیعت؛ آنچه که انسانها باید بر اساس آن ساخته شوند و مد نظرشان قرار گیرد. این دستورات و تعالیم دارای مراتب و درجاتی است به این معنا که اسلام برای هدایت انسانها و تکامل آنها مراتبی را در نظر گرفته است که در زندگی انسانها تأثیر دارد.

### ۱. هدف افراد در جامعه‌ی اسلامی

بر طبق جهان‌بینی الهی، دنیا مزرعه‌ی آخرت است و نوع رفتارهای انسان در این دنیا و در قبال خود و دیگران، تأثیر مستقیمی در نوع زندگی و حیات او پس از مرگ دارد. در حالی که از منظر جهان‌بینی مادی، آنچه نصیب انسان می‌شود، فقط در این دنیا و بهره‌گیری از نعمات دنیوی و از

دیگر انسانها خلاصه می‌شود. در این دیدگاه روابطی که بین افراد برقرار میشود، صرفاً منفعت‌طلبانه است و از برخوردهای اخلاقی و این قبیل مسائل آنچنان خبری نیست. ولی یک فرد معتقد و مذهبی، با توجه به هدف والایی که برای زندگی‌اش تعریف و ترسیم شده، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (ذاریات/۵۶) و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا پرستند. با استفاده از امکاناتی که در دسترس دارد و نیز از راههایی که امکانش وجود دارد، تمام سعی و تلاش و همت خود را به کار می‌بندد تا به آن اهداف نائل بشود. این راه‌ها و طرق، همه در مسیر هدایت و سعادت انسان تعریف می‌شوند و بر طبق اصول و مبانی‌ای که انبیای الهی آورده‌اند.

و اصولاً این همه تأکید اسلام بر تشکیل جامعه‌ی مطلوب برای این است که انسانها بهتر بتوانند خدا را پرستند. چرا که یکی از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت هر فردی - حتی اگر در خانواده به شکل مطلوبی ساخته شده باشد - جامعه است. هر چند گاهی لازم است که انسان برای حفظ زندگی اجتماعی مطلوب از اجتماع کناره بگیرد؛ چرا که در صورت تزامم تأمین نیازهای مادی و رعایت مصلحتهای معنوی، مصالح معنوی بر مصالح مادی تقدم دارد؛ زیرا آنچه موجب رسیدن به هدف و قرب انسان به پروردگار است، معنویات است. پس از جمله کارکردهایی که این معنویات میتواند برای افراد داشته باشد، این است که یاد خدا را در دلها زنده میکند تا هم آرامش روحی افراد تأمین شود و هم از آن مانند قطب‌نمایی برای تشخیص و تصحیح مسیر استفاده شود، و هم با تأثیر دادن انگیزه‌ی الهی، کارهای افراد ارزش پیدا کند و صبغه‌ی ارزشی به آنها بخشیده شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۰).

## ۲. اهمیت تعاملات اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان‌ها از یک نوع ارتباط و هماهنگی مخصوصی برخوردار است و انسانها بدون تعاون و تشریک مساعی نمی‌توانند نیازهای خود را تأمین کنند. به عبارت دیگر، انسانها برای ادامه حیات و تأمین نیازمندی‌های زندگی و مبارزه با خطرهای گوناگون باید با هموعان خود همکاری و همزیستی داشته باشند. و از آنجا که فعالیت‌های آنها ماهیت اجتماعی دارد، ناچارند کارها را بین

خودشان تقسیم نمایند تا هم به دیگران نفع برسانند و هم خود از منافع آنان برخوردار گردند. فلذا باید به یک سلسله ضوابط و آداب اجتماعی تقید داشته باشند، تا این تخلفات نظم اجتماعی را برهم نزنند و آرامش را از افراد سلب نکنند. (مصباح یزدی، همان).

پس برقراری زندگی اجتماعی، متوقف بر تقسیم کار، و توزیع عادلانه‌ی منافع و دستاوردها، و وجود مقررات و قوانین، و دستگامی برای اجراء آنها می‌باشد. و بدون آنها زندگی اجتماعی دچار هرج و مرج شده، افراد جامعه از امکانات لازم برای حرکت تکاملی خود محروم می‌گردند. و این افراد و انزوای افراد، علاوه بر اینکه ادامه‌ی زندگی را بر خود ایشان سخت و احیاناً ناممکن می‌سازد، جامعه را نیز از همکاری آنان، محروم می‌کند و هر دوی اینها بر خلاف مصلحت و حکمت آفرینش انسان است. و اساساً در زندگی اجتماعی است که فعالیتها و برخوردهای گوناگون میسر شده زمینه برای آزمایشها و گزینشها در ابعاد مختلف فراهم می‌آید.

از سوی دیگر، صلاح، فساد، ترقی و تنزل جامعه در صلاح، فساد، سعادت و شقاوت افراد تأثیر فراوانی دارد، زیرا افراد در جمع زندگی می‌کنند و تربیت می‌شوند و از دیگران الگو می‌گیرند، پس باید خواست‌ها و تمایلات یکدیگر را نیز منظور بدانند. یعنی افراد تنها خودشان نیستند بلکه باید یک سیستم بین آنها تعریف شود. و آنها خود را از جامعه و جامعه را از خود بدانند و سعادت جامعه را سعادت خود و انحطاط آن را انحطاط خویش بدانند. (امینی، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

نحوه‌ی عمل انسانها در قبال همدیگر و نیز توجه به نوع رفتارها و کنشهای خودشان در رابطه با خود و نیز با دیگر افراد در اجتماع، نحوه‌ی شکل‌گیری یا شاکله‌ی اجتماع را می‌سازد که می‌تواند جامعه را به انحطاط برده و یا به سمت تکامل سوق دهند. این تکامل اجتماعی اکتسابی است و از طریق یادگیری و تعلیم و تعلم منتقل می‌شود و نه از طریق وراثت، (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۰) فلذا انسانها با اراده‌ی خودشان، با طرح‌ریزی خودشان و با اختیار خودشان راه تکامل جامعه را انتخاب کرده و جامعه را جلو می‌برند.

در جامعه آرمانی، فرد فقط در اندیشه منافع و مصالح شخصی خود نیست و سایر افراد را ابزار تأمین و تحصیل خواسته‌ها و نیازهای خود نمی‌انگارد، بلکه در دیگران به چشم بندگان خدای متعالی می‌نگرد و کوشش می‌کند تا هدف آفرینش که تعالی و استکمال حقیقی همه انسان‌هاست، به بهترین وجه تحقق یابد. از این رو نسبت به سایر افراد نیز احساس مسئولیت می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۳).

اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، رابطه‌ی انسان با نفس خودش است که علم اخلاق متکفل آن است و در آن به بهسازی قوا و نیروهای درونی انسان پرداخته می‌شود تا از گنجینه‌ی درون و فطرتش که پاک و خداجو است بتواند استفاده ببرد و از نیروهایی همانند شهوت و غضب و امثال آن که در وجود هر آدمی به ودیعه گذاشته شده و نیروهایی بالقوه است استفاده نماید و با دستورالعمل‌هایی الهی و هدایتی، به صورت صحیح به فعلیت برسد و انسان تا درون خویش را اصلاح نکند و از مادیت و حیوانیت خود رهایی نیابد، نمی‌تواند به اصلاح روابط خود با دیگران بپردازد و با آنها حسن رابطه داشته باشد. (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

و در رابطه با سایر افراد است که خودسازی درونی افراد خودش را بیشتر نشان می‌دهد؛ یعنی هرچه انسانها بیشتر در زمینه‌ی اخلاقی کار کرده باشند و خود را بیشتر با آداب اخلاق الهی آراسته باشند، نوع رفتارها بهتر خواهد بود و بالطبع نوع روابط در اجتماع هم کیفیت بهتری خواهد یافت و هماهنگ‌تر خواهد شد و خود این هماهنگی‌ها زمینه‌ی مناسب‌تر و بستر بهتری را برای انسانها مهیا می‌سازد تا بهتر بتوانند خدا را عبادت کنند.

از سوی دیگر انسانها خلأیی در زمینه‌ی معرفتی خود دارند که با اینکه برخی از رفتارها مورد احترام همه‌ی افراد است اما باز همه‌ی آن چیزهایی که مورد نیاز است برای اینکه رفتاری متعالی از خود بروز دهند در گنجایش فکری آنها نیست. لذا انبیاء آمده‌اند تا این خلأ را پر کنند. در واقع بعثت انبیاء برای تکمیل انسان است. مطلبی که باید به آن اشاره کرد، این است که از آنجا که مقصود حقیقی انسان نیل به کمال مطلق و قرب خداوند سبحان است، فقط چیزی به حالش سودمند است که از جانب خدا باشد. لذا انبیاء که برای دستگیری و کمک به انسان آمده‌اند، به

عبارت دیگر خلأ و نقصی که در زندگی انسانها هست، تنها با کمک وحی است که می‌تواند پر شود. به این نحو است که انسان می‌تواند به سوی یک سلسله کمالات حرکت کند. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

و ما فرمان یافته‌ایم که به انبیاء اقتدا کنیم: *أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...* (انعام / ۹۰)؛ اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن...؛ یعنی آنچه ما بدان فرمان یافته‌ایم، نه تبعیت از شریعت آنها که تبعیت از هدایت آنهاست: زیرا شریعت رسول خدا ناسخ شریعت‌های سایر انبیاء و کتابش حاکم بر کتابهای ایشان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷ / ۳۶۲). هدایت ایشان هدایتی از جانب خداست، هرچند که برخی از مفسران در تفسیر این آیه معتقدند منظور این است که به عملی که انجام میدادند و راهی که طی میکردند و به هدایتی که هدایت شده بودند و توفیقی که به آن موفق شده بودند اقتدا کن. (طبری، ۱۳۶۰، ۱۷۶/۷) اما به نظر برخی از مفسران هم اصلاً خداوند ذکر و نام انبیاء را آورد تا به طریقت و راه آنها اقتدا شود؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۱۳۷/۲). چرا که از قول پیامبر نقل شده که ایشان فرمودند: «بهترین هدایت، هدایت انبیاء است». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۷۴۴/۱). لذا طبق نظر قاطبه‌ی علمای مسلمان، پیامبر و به تبع ایشان مسلمین، دستور به هدایت‌پذیری و هدایت‌یافتگی انبیای سلف داده شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷ / ۳۶۲). و همه نیز موظف به اجرای آن شده‌اند و از آنجا که تمامی اعمال و رفتارشان و گفتارشان از سوی خداست، چنین دستوری صادر شده و همگان ملزم به الگوپذیری از آنها گشته‌اند.

### ۳. ضرورت وجود الگو

هرکس در زندگی خود، برای اینکه بتواند در مسیری گام بردارد، الگو و پیشوایی لازم دارد که سعی کند خود را به او نزدیک سازد، و پرتوی از صفات او را در درون جان خود ببیند. به تعبیر دیگر، در درون دل انسان جایی برای اسوه‌ها و قهرمانها است؛ و به همین دلیل، تمام ملت‌های جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی، و گاه پنداری متوسل می‌شوند، و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود

را بر اساس وجود آنها بنا می‌کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن می‌گویند و آنها را می‌ستایند؛ و سعی می‌کنند خود را از نظر صفات و روحیات به آنها نزدیک سازند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳۶۵/۱). و اصولاً نام بردن از انبیاء در قرآن به این عنوان است که الگوی انسانها قرار گیرند همانگونه که خداوند متعال فرمان داده است: «... أَطِيعُوا الرَّسُولَ»؛ (نساء / ۵۹). «پیامبر خود را اطاعت کنید...». یعنی انسان مؤمن باید از کسی اطاعت کند که شایسته‌ی اطاعت است و آن کسی است که خداوند او را شایسته‌ی اطاعت معرفی میکند؛ همان کسی که برطبق آیات قرآن بر طبق هوای نفس سخن نمی‌گوید بلکه آنچه می‌گوید بر اساس وحی و الهامات الهی است و خود باریتعالی این منصب و افتخار و موقعیت را به او داده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۳- ۴) «و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحی‌ای که وحی می‌شود نیست» تا آنچه از طرف خداست به مردم برساند: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴) «... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی...»

و خداوند متعال وی را الگو قرار داده است؛ آنجا که میفرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ (احزاب / ۲۱) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.» و هم خداوند فرموده است که چه کسی دینی بهتر از آیین ابراهیم دارد: وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُخْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء / ۱۲۵) «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و خدا ابراهیم را دوست گرفت.»

یا در آیه‌ی دیگری میفرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه / ۴) «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست...» که در این آیه علاوه بر خود ابراهیم (علیه السلام)، بر اسوه بودن کسانی نیز که با اویند تأکید می‌ورزد. خود این، این نکته را آشکار میکند که امکان دارد که علاوه بر نبی، افراد و اشخاص دیگری نیز این قابلیت

را داشته باشند که به عنوان الگو و اسوه قرار گیرند؛ کسانی که با پیروی و اطاعت از انبیای الهی که اطاعت از خداست به این مقام و موقعیت دست یافته‌اند که در عداد اسوه‌های قرآنی قرار گیرند. این پیامبران الهی که انسانهای برگزیده‌ی الهی و دارای ویژگیهای خاص و متعالی‌ای هستند، همگی بر صراط مستقیم هدایت الهی و متصل به یک منبعی هستند لایزال که حکمت مطلق و علم مطلق و قدرت مطلق و شفقت مطلق و خلاصه حائز و حاوی تمام صفات کمالیه میباشند؛ و هدف خدای متعال هم از آفرینش انسانها همانطور که در قرآن آمده، این است که انسانها به کمال برسند و بتوانند به مقام انسان کامل برسند. چرا که «آدم آن است که خلیفه الله باشد، خداوند سبحان در قرآن آدم را خلیفه خود خوانده است: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ و خلیفه آن است که به صفات مستخلف، متصف باشد.» (حسن‌زاده آملی، ۴۴۷/۳). یعنی آن کسی را میتوان انسان نامید که نماینده و نمودی از خداوند متعال باشد و مظهر او به شمار بیاید. پس خدای متعال برای رساندن انسانها به این هدف غایی، باید اسباب و شرایط لازم را مهیا کند و یکی از مهمترین این اسباب، فرستادگانی هستند که بتوانند فرامین و دستورات الهی و نیز خطوط قرمز و محرمات الهی را برای انسانها بیاورند تا انسانها با دید بهتر و مسیر روشنتری راه پر فراز و نشیب زندگانی دنیا را پیمایند.

اما آیا آنچه پیامبران آورده‌اند برای تمامی انسانها قابلیت اجرا شدن دارد و یا فقط مختص به همان زمان و همان مردمان بوده است و یا اصولاً آنچه بیان کرده‌اند قابلیت اجرایی برای تمام دورانها را دارد یا نه؟

جوابی که خود قرآن به ما داده است این است که تمامی انبیاء از جانب یک خدا آمده‌اند، و تفاوتی میان هیچکدام از انبیاء نیست یعنی آنها درحقیقت به هم پیوسته‌اند و در مظاهر گوناگون ظهور و بروز می‌یابند. این حقیقت به هم پیوسته هدایتی مستمر است که گاه در سیره‌ی موسی و زمانی به صورت سیره عیسی و در زمانها دیگر به صورت آداب و سنن پیامبران دیگر رخ نموده است. نتیجه این است که اگر با سیره‌ای که مشترک میان آنهاست آشنا شویم، درحقیقت با اصلی



ثابت مرتبط شده‌ایم و راز بقا مکاتب الهی که نتیجه خدایی بودن و به سوی خدا بودن آنها و تعالیم آنهاست خود را نمایان می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۱)

#### ۴. الگو و الگوسازی

تربیت از مهمترین امور در حیات بشری است و عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادها نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند. (امینی، ۱۳۸۴، ۹۸) و برای این کار روشهایی وجود دارد که طریقه‌ای است که تا هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم میکند و به هدف میرساند. این روش کار است که نشان می‌دهد چگونه میتوان از اصول استفاده کرد و به اهداف تربیت رسید. (داودی، ۱۳۸۹، ۳۶۲)

از جمله وسایلی که در این زمینه ذکر شده، داستان سرایی است که به طور غیر مستقیم در خواننده اثر میگذارد که در قرآن نیز حجم زیادی را به خود اختصاص داده است. از روشهای دیگر روش الگویی است که افرادی که دارای رفتار مطلوبند، به عنوان سرمشق و الگو انتخاب میشوند که در شکل‌گیری یا تثبیت رفتار الگوپذیر دارای تأثیر زیادی است. (امینی، ۱۳۸۴، ص ۹۸) این ارائه‌ی الگو از این جهت اهمیت دارد که متری رفتار اخلاقی را در عمل و با همه‌ی جزئیات و ظرفیتهای اجرایی آن مشاهده میکند و نه تنها با خود رفتار اخلاقی بلکه با شرایط تحقق و تأثیراتی که بر دیگران میگذارد و جایگاه آن در مقایسه با سایر رفتارها نیز آشنا می‌شود؛ ثانیاً این مشاهده امکان عملی شدن آن را به صورت عینی اثبات میکند؛ و ثالثاً این مشاهده سبب میشود که گرایش و انگیزه‌ی اقدام، ایجاد و تقویت شود. (داودی، ۱۳۸۹، ۳۶۲)

پس چنین می‌توانیم بگوییم که اسوه‌سازی یا الگوسازی عبارت است از در معرض دید قرار دادن عمل و کردار مطلوب الگوها که مبنای آن بر محور ارائه‌ی نمونه‌های عینی و عملی بنا شده است. از این روش در روانشناسی اجتماعی به نام «هماندسازی» یاد میشود. در این روش نمونه‌ای از رفتار و کردار مطلوب به صورت عملی در معرض دید قرار داده میشود تا شخص به پیروی

بپردازد و حالت نیکویی مطابق با عمل نمونه و اسوه را در خودش پدید آورد و بکوشد تا خود را همانند فردی که به نظرش شخصیت قابل قبولی دارد نموده و نگرشها، ویژگی‌های رفتاری و هیجانهای او را سرمشق خود قرار دهد.

فلذا میتوانیم ضرورتهای الگوسازی را چنین بیان کنیم: خویشتن شناسی (که فرد میفهمد که چه قابلیت‌هایی دارند)، وجود آیات اسوه در قرآن، بتکلیف بشری، امکان داشتن تبلور ارزشها، امیدبخشی (که او هم میتواند به آنجا برسد)، تقویت روحیه و قوت قلب و تقویت اراده جهت رسیدن به آن شاخصه‌ها، عینیت بخشیدن به ارزشها، و اجتناب از تقلیدهای زیانبار و خودسری‌ها و بی‌برنامگی‌ها و سردرگمی‌ها یعنی اینکه فرد میدانند که به چه مسیری باید برود. (مؤمنی، بی تا، ص ۳۹)

#### ۵. بررسی لغوی معنای اسوه و سیره

أسوه از ریشه «أ س و» - با کسره و نیز ضمّه‌ی همزه - به چیزی گویند که به آن اقتدا شود و مانند آن گردد. و جمع آن «الأسوی» است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۳) ابن منظور هم معتقد است که به هر دو صورت «الأسوة» و «الإسوة» استعمال میشود و معنای آن «الْقُدْوَةُ» است. یعنی هنگامی که گفته میشود: «أَتْتَسِبُ بِهِ» یعنی به او اقتدا کن و مثل او باش. یا فلانی به دیگری تأسی میکند یعنی آنچه او دوست دارد دوست میدارد و به آن اقتدا میکند و مانند آن میشود. و «القوم أسوةٌ فی هذا الأمر» یعنی اوضاعشان یکسان است. (ابن منظور، بی تا، ۳۴/۱۴) و اصطلاحاً به معنای قُدْوَةُ (الگو، نمونه)، ائتمام (دنباله‌روی) و اِتِّبَاع (پیروی، متابعت) آمده است. و چون در هر دو مورد خوب و بد به کار میرود، لذا [در آیات قرآن] با لفظ «حسنه» توصیف شده است. (قرشی، ۱۳۷۷، ۳۲۱/۸) به معنای حالتی است که از پیروی کردن دیگری حاصل می‌شود؛ به تعبیری دیگر، به معنای اقتدا کردن و پیروی نمودن است. و در فارسی به معنای مقتدا، پیشوا و پیشرو و نیز پیروی آمده است. «الگو» نیز معنای فارسی‌ای است که غالباً استعمال می‌شود و به معنای نمونه، مقتدا، سرمشق و مثال آمده است. خصلتی که بدان، شخص لایق مقتدایی و پیشوایی گردد. (دهخدا (ذیل اسوه)) پس «اسوه»

کسی است که در جلوی یک مجموعه و پیشاپیش همه حرکت میکند و بقیه نیز به دنبال او روانند و از او متابعت می‌کنند. یعنی درواقع به نوعی فرمان مجموعه است که به هر طرف که او روان شد، بقیه نیز حرکت میکنند. با این توصیفات کسی که به عنوان اسوه معرفی می‌شود باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد که او را از سایرین متمایز کند.

«سیره» هم از ریشه‌ی «سری ر» — با کسره س — به معنای حالت و روشی است که انسان و سایر جانداران، نهادشان و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی؛ چنانکه گفته می‌شود: فلانی سیره و روشی نیکو یا قبیح دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲/۲۷۶) نیز به معنای سنت، روش، هیأت، مذهب آمده؛ «سیره الرَّجُلِ» یعنی روش و کردار مرد و چگونگی رفتار او با مردم. و «حَسَنُ السَّيْرِ» یعنی خوش‌برخورد و نیکوروش با مردم؛ و در زبان متداول بر داستان و قصه اطلاق می‌شود. (بستانی، ۱۳۷۴، ۵۰۷) در برخی از منابع هم به معنای راه و روش آمده است: «السَّيْرَةُ» یعنی «الطَّرِيقَةُ». (طریحی، ۳/۱۳۷۵/۳۴۰) و طبرسی هم گوید: سنت و طریقه و سیره نظیر هم هستند. (قرشی، ۱۴۱۲، ۳/۳۴۳) و بر طبق این بیانها است که «هنگامی که سخن از سنت به میان می‌آید، گفته می‌شود سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم، یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است.» (مکارم شیرازی، ۲۴/۱۳۷۴، ۲۴)

## ۶. کارکرد جامعه بر تعالی افراد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وظیفه‌ی جامعه در امت اسلامی غیر از اینکه انسانها مجبورند برای آورده شدن حاجاتشان زندگی اجتماعی داشته باشند و در کنار هم زندگی کنند — این است که کمک کند به آحاد مردم در جهت حرکت به سوی کمال و متکامل شدن و در نهایت قرب الهی. لذا از محیط به عنوان یکی از عوامل اصلی که در شکل‌گیری شخصیت فرد دخالت دارند نام می‌برند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ۱۹۷) اصولاً فلسفه‌ی تشکیل حکومت اسلامی، برپایی و ارتقاء معنویت در جامعه و عبادت بهتر پرورگار است. (مصباح یزدی، همان، ص ۵۹) اما واقعیت این است که رابطه‌ی انسانها و جامعه رابطه‌ای

دوسویه است؛ و این جامعه هنگامی متکامل و مترقی خواهد شد که اجزاء سازنده‌ی آن که انسانها هستند تکامل بیابند و در اصل، این کار بدون تغییر و تکامل انسانها رخ نخواهد داد.

از سویی انسانها هم به دنبال ساختن جامعه‌ای مطابق جامعه آرمانی هستند و خداوند متعال هم در قرآن وعده‌ی آن را داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَيْمَعْنَى لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّناً يَعْبدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً»؛ (نور / ۵۵) «خدای متعالی به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده است که در زمین جانشینشان کند، چنان‌که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین کرد، و دینشان را که برایشان پسندیده است به‌سودشان استوار و پابرجا گرداند و از پی ترسشان امنیت جایگزین کند تا مرا پرستند و چیزی را با من شریک نسازند» که هدف نهایی در آن، استکمال حقیقی انسان‌ها است که بر اثر خدا شناسی، خداپرستی، اطاعت از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای الهی و تقرب به درگاه او حاصل میشود؛ جامعه‌ای که در آن عصیان نسبت به خدای متعال - حداقل به صورت علنی - صورت نگیرد.

## ۷. گستره‌ی ارتباطات

انسان در مدت زندگی‌اش در این دنیا چهار نوع رابطه دارد: رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با طبیعت و ارتباط با انسانهای دیگر؛ که در رابطه با انسانهای دیگر باید این ارتباطات بر اصولی مبتنی و بر اساس آنها پایه‌ریزی شود؛ این اصول عبارتند از: «قسط و عدالت»؛ به این معنا که هر فرد، حقوق و تکالیف و وظایف خود و دیگران را همواره لحاظ میکند و در عمل رعایت میکند، و «احسان». (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ۶۰) لذا به این اعتبار باید بگوییم که بدون تغییر در انسانها امکان تغییر در جامعه وجود ندارد.

## ۸. پیش‌زمینه‌ها ساختار فکری افراد

اسلام دین زندگی است، لذا احکام و تعالیم حیات‌بخشی را برای انسان فراهم کرده تا بتواند در هر سطحی مناسبات خود را به درستی ایجاد و محکم کند؛ چه فردی و چه اجتماعی؛ چه محلی، چه منطقه‌ای و چه بین‌المللی، که اگر بخواهیم عوامل مؤثر بر رفتارهای اجتماعی آحاد مردم را شمارش کنیم، یقیناً یکی از مهمترین این عوامل، چگونگی شکل‌گیری شخصیت افراد است یعنی افراد در چه محیطی و با چه دین و آیین و ایدئولوژی‌ای پرورش یافته و رشد کرده‌اند. یقیناً افرادی که معتقد به جهان‌بینی الهی‌اند، دید و عملکرد متفاوتی از بی‌اعتقادان به این مبانی دارند. بر همین اساس «خودسازی فردی» که ادیان الهی بر روی آنها تکیه میکنند، از مهمترین عوامل است تا آنجا که عمل دائمی بر اساس آنها و ملکه شدن برخی از کارها در انسانها یکی از راه‌ها نهادینه شدن آن در افراد جامعه و قاعدتاً جامعه میشود و جامعه را به سمت ارزشهای الهی سوق میدهد. برای ساخته شدن جامعه، در ابتدا باید به فکر ساخته شدن و تکامل فرد فرد جامعه بود و تعلیم و تزکیه درونی هر شخص را مورد نظر قرار داده و پس از آن به نهاد اجتماعی بزرگتر یعنی خانواده پرداخت: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا* (تحریم / ۶) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید.» یعنی در ابتدا لفظ «انفسکم» را آورده و سپس لفظ «اهلیکم» را؛ پس «برای اینکه جامعه بتواند بخوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و تزلزلی در آن ایجاد نشود، قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می‌شمرد و نخست تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشان و آنگاه جامعه را مورد توجه قرار داده است. رعایت ترتیب فرد، اهل و خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود، خود را مهذب نسازد، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که اهل و خانواده اصلاح نشوند تربیت جامعه دشوار است. پس ساخت جامعه برگرفته از خانواده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۷۳).

و اما آنچه در نوع رفتار فرد تأثیر دارد، این است که فرد چه تعریف و شناختی از خود دارد و خود را چگونه می‌بیند و اصولاً چگونه باید ببیند و با خود چه رفتاری دارد و اصولاً چه رفتاری باید داشته باشد؛ انسانی که در خود احساس کرامت ذاتی میکند با کسی که چنین حسی را در خود

نمی‌بیند، عملکردشان می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ چنان که در روایات چنین آمده که: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۴۸۳). یعنی هر که برای خود شخصیت و ارزشی قائل نشود، از گزند او خاطر جمع مباش.

و این را ما در سیره‌ی انبیاء مشاهده می‌کنیم که از جهان‌بینی و ایدئولوژی آنها آغاز می‌شود؛ یعنی ابتدا در مورد خداوند و نحوه‌ی شناخت مردم از خداوند و چگونگی تعامل و کردار انسان در قبال خداوند تبیین می‌شود و آنگاه به بحث اصلاح رابطه‌ی انسان با خودش پرداخته می‌شود.

### ۸-۱. اصلاح رابطه انسان با خدا

مهمترین بخش در مورد رفتارهای هر فرد که باید در مسیر صحیح خود قرار بگیرد و اصلاح شود، به رابطه‌ی انسان با خالق خویش برمیگردد. اینکه انسان چه تعریفی از خدا برای خود ساخته است و چه چیزی را در ذهن خود می‌پرورد و چه خدایی را پرستش می‌کند. اینکه آیا خدایی که می‌پرستد، دست‌بسته است و فقط آفریننده است، یا خدایی که ربوبیت و پرورش موجودات را نیز بر عهده دارد؛ و یا اینکه تعریفی دیگر از خدا در ذهن دارند و کس دیگری را می‌پرستند. از این رو انبیاء نسبت به اصلاح و تکمیل شناخت انسانها از خدا و نوع نگرش آنها اقدامات لازم را انجام میدادند. و به عبارت دیگر، برجسته‌ترین و اولین رسالت اولیای الهی، دعوت به توحید است؛ چرا که برترین نعمت را توحید و بدترین خطر را شرک می‌دانستند. (عنکبوت/۳۶)

نحوه‌ی اعتقادات مردمی که در اجتماع زندگی میکنند بستگی مستقیمی به عملکرد آنان دارد. اگر انسانها زندگی پس از این دنیا را نادیده انگارند و فقط به دنیای مادی اعتقاد داشته باشند و عاقبتی را برای سؤال و جواب درباره‌ی اعمال خود باور نداشته باشند، آنگاه تنها در پی لذات و خوشی‌های خود هستند و حداکثر این است که رفتارشان مقید به چهارچوب‌ها اعتباری اجتماع است که آن را هم باز خودشان برای اینکه تراحمات شدیدی بینشان پیش نیاید و منفعت اطراف قضیه حفظ شود، به گونه‌ای لاابالی‌گونه جعل کرده‌اند. یا اگر گروهی کارشان را بر اساس منفعت

انجام دهند، یا بر اساس عاطفه و حس ترحم به دیگران، و یا بر اساس کسب قدرت و عناصری از این قبیل، آنگاه نحوه عمل افراد و در کل، فضای جامعه سمت و سویی دیگر پیدا میکند.

پس در گام اول، باید به این مطلب توجه کنیم که اولین قدم برای گام برداشتن در جامعه و در پی آن، صعود به بلندای قرب الهی این است که دید انسان از جهان چگونه خواهد بود. در این خصوص اولین کاری که انبیاء در هر جامعه‌ای که مبعوث می‌شدند انجام می‌دادند، اصلاح اعتقادات آنها بود؛ همان چیزی که از وظایف رسالت آنها بود.

اما آنچه می‌تواند نقش مهمی در عملکرد و بینش انسان داشته باشد و در حقیقت ایدئولوژی او را در زندگی نشان می‌دهد، نوع نگرش او به دنیا و آفریننده‌ی این جهان و مناسبات فرامادی است.

در بررسی‌های رابطه‌ی انبیاء و نیز مشی آنان که بر طبق آن با خداوند تعامل داشتند و بر طبق آن خداوند متعال را توصیف و تعریف میکردند و با گفتار و کردار خود به دیگران نیز می‌آموختند به دست می‌آوریم، این است که آنها اولاً تمامی آنچه را دارند از قدرت و توانایی بر انجام کارها و امکانات مادی و... از جانب خدا دانسته و خود را فقیر محض میدانند و ثانیاً در برخورد و راهنمایی مردم هم این تعالیم را از مردم میخواهند و خود را تنها پیام‌آوری از جانب خدا میدانند.

آن شناختی که آنها از پروردگار خویش به مردم ارائه میکردند و نحوه‌ای که خدا را با آن وضع مورد خطاب قرار میدادند و چگونگی درخواستهایشان و نوع سخن گفتنشان در شرایط مختلف، همه و همه نشان از حقیر شمردن خود و درحقیقت هیچ انگاشتن خود در مقابل پروردگار دارد؛ اینکه خود را بسیار حقیر معرفی می‌کردند و برای خود هیچ گونه اختیاری قائل نبودند و اختیار و مالکیت همه چیز را در اختیار خدا می‌دانستند؛ نیز علم همه چیز را در اختیار خدا می‌دانستند و نیز اینکه علم برخی از امور منحصرأ در اختیار خدا است و دیگران از آن هیچ اطلاعی ندارند؛ همه چیز از جانب خداست و آنها چیزی از قبل خود نمی‌گویند.

## ۸-۲. اصلاح رابطه انسان با خودش

آنچه در این زمینه از سیره انبیاء به دست می‌آید، عبارت است از اینکه هر فرد بیاموزد در مواجهه با مشکلاتی که در زندگی برایش پیش می‌آید، چگونه عمل کند؛ در برابر ناملایمات؛ در مسیر زندگی خود دارای دید باز باشد و بداند که اختیارش در دست خودش است و کسی او را به کاری وانمیدارد. عبرت‌گیر از سایرین باشد و از آنها درس بگیرد و آن را برای سعادت خویش به کار ببندد و در انجام این کارها به اسباب عادی متوسل نشود و نه اینکه از غیر طریقش بخواهد کارها را به انجام برساند. و خود پیش و بیش از دیگران به سخنانی که می‌گوید عامل باشد.

## ۹. روابط اقتصادی

یکی از ساحت‌های تعامل اجتماعی، میدان اقتصاد و روابط اقتصادی است. با توجه به اینکه انسان دارای دو ساحت جسمانی و روحانی است و برای ادامه‌ی زندگی‌اش نیاز به تأمین هر دو جنبه از وجودش دارد، لذا دین اصول و برنامه‌های مورد نیاز هر دو جنبه را هم بر اساس نیازهایش برای او فراهم آورده است. سعی دین در این است که انسانی تربیت کند که در تمامی ابعاد و وجوه دارای تعادل باشد یعنی برخلاف پندار برخی، اهتمام اسلام تنها بر آباد کردن آخرت و دنیای دیگر نیست بلکه نگاهی کاملاً ذواب‌دار دارد و علاوه بر تلاش برای مهیا کردن آخرت، این دنیا را زمینه‌ای برای آن میدانند و لذا دستور استفاده‌ی صحیح و به کار بندگی درست امکانات و عوامل دخیل در زندگی دنیوی و مادی را نیز داده است. در این راستا از سویی دستور به آباد کردن آخرت داده است و از سویی دیگر آباد ساختن دنیا و باز از همین منظر دستور اصلاح روابط اقتصادی میان اعضای جامعه را داده است و در این باب گزینه‌هایی را انبیای الهی عمل کرده‌اند و به آنها دستور داده یا از آن نهی کرده‌اند. تمامی این وجوه برمیگردد به اینکه این عوامل اقتصادی سبب ایجاد فساد و گمراهی در جامعه میشوند یعنی یا میان اعضای یک جامعه از هر قشری و از هر دین و مذهبی است سبب ایجاد فساد است به عنوان زمینه و محل لغزش نام برده است. و یا در میان



دشمنان است که وجود مال باعث ازدیاد جمعیت و قدرت آنها میشود و مایه‌ی گمراهی مردم، لذا به آن هم توجه ویژه‌ای شده است.

از سویی نیز عامل طبقات اجتماعی که بخش زیادی از درگیری انبیاء با مخالفانشان در این باب است، بیشتر مولود همین عامل اقتصادی است یعنی طبقه‌ای برخوردار و عمدتاً کافر و طبقه‌ای غیر برخوردار و مؤمن. البته قرآن برای این مشکل و معضل هم راهکارهایی را ارائه داده است که از جمله‌ی آنها زکاتی است که در ۲۵ آیه قرآن در کنار نماز عنوان شده است و به اتفاق مفسران از جمله صاحب‌المیزان منظور انفاقات مالی است. (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۶۱/۱۴).

#### ۹-۱. نحوه‌ی استفاده از قدرت اقتصادی

از جمله‌ی مواردی که موسی (علیه السلام) در مناجاتش به خدا عرض میکند، این است که ظالمان به واسطه‌ی اموالی که به آنها داده‌ای، بندگان را گمراه میکنند در حالی که می‌توان از این دارایی در جهت هدایت آنها استفاده کرد؛ یعنی از یک سو برای هدایت بندگان باید مسائل مادی را هم در نظر داشت، مؤمنان باید با قدرت اقتصادی بتوانند بر مناسبات اجتماعی تأثیرگذار باشند و از طرف دیگر یکی از راه‌های مقابله با دشمنان، از بین بردن قدرت اقتصادی آنهاست.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (يونس / ۸۸) و موسی گفت: « پروردگارا، تو به فرعون و اشرافش در زندگی دنیا زیور و اموال داده‌ای، پروردگارا، تا [خلق را] از راه تو گمراه کنند، پروردگارا، اموالشان را نابود کن و آنان را دل‌سخت گردان که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند».

#### ۹-۲. ایمان و تقوا عامل محافظ از تعدی به دیگران

عامل دیگری نیز که شاید بیشترین سهم را در زمینه‌ی امور مالی و مسائل اقتصادی دارد، شراکت بین افراد است. چه اینکه در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی ص همین مطلب از جانب خداوند بیان شده است

که بحث شراکت بحثی است که زمینه و بستر مناسبی برای تعدی متشارکین به یکدیگر است و تنها افرادی میتوانند از این قضیه سالم به درآیند که دارای ایمان و عمل صالح باشند.

«قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ...» (ص / ۲۴) « [ داوود ] گفت: « قطعاً او در مطالبه میش تو [ اضافه ] بر میش‌های خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و اینها بس اندکند...»

### ۹-۳. نقش مسائل معنوی در گشایش های مادی

آیه‌ای دیگر که از سخنان حضرت نوح در مورد نعمات مادی الهی و ارتباطش با مسائل معنوی به دست می‌آید، مربوط به استغفار بندگان و نزول رحمت الهی است که نوح (علیه السلام) در ادامه‌ی بیانات مؤثر خود برای هدایت آن قوم لجاج و سرکش این بار روی بشارت و تشویق تکیه می‌کند، و به آنها وعده‌ی مؤکد می‌دهد که اگر از شرک و گناه توبه کنند، خدا درهای رحمت خویش را از هر سو به روی آنها می‌گشاید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۶۹/۲۵).

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَ يُمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح ۱۰ - ۱۲) «و گفتیم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [ تا ] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

هرچند که شاید در ظاهر رابطه‌ای بین گناهان و مسائل مالی و اقتصادی وجود نداشته باشد، اما تعلیمات قرآن به ما می‌گوید که بین اینها رابطه وجود دارد به این معنی که استغفار از گناهان سبب نزول باران فراوان، رفع گرفتاری‌ها و وسعت در مال و اولاد میشود.

#### ۹-۴. نحوه تنظیم قراردادها

در داستان موسی و شعیب که هر دو از پیامبران الهی بودند نیز در هنگام عقد قرارداد، تمام توقعات و شروط خود را ذکر کردند و مدت زمان و مبلغ قرارداد را هم همین طور. لذا اگر قرار است که میان افراد قراردادی منعقد بشود، باید این موارد را لحاظ کرد.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ (قصص / ۲۸)  
[ موسی ] گفت: « این [ قرار داد ] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، بر من تعدی [ روا ] نباشد، و خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است. »

#### ۹-۵. مقابله با کم فروشی و عوامل اقتصادی دخیل در عذاب الهی

اجتماع مدنی که بین افراد نوع انسانی تشکیل می‌شود اساسش بر مبادله و دادوستد است و هیچ مبادله و اتصالی بین دو فرد از افراد این نوع برقرار نمی‌شود مگر آنکه در آن اخذی و اعطایی باشد. بنابراین بناچار افراد مجتمع در شئون زندگی خود تعاون دارند؛ یک فرد چیزی از خود به دیگری می‌دهد تا از چیزی مثل آن و یا بیشتر از آن که از او می‌گیرد استفاده کند و یا به دیگری نفعی می‌رساند تا از او برای خویش نفعی دیگر جذب کند. از روشن‌ترین مصادیق این مبادله، معاملات مالی است، مخصوصاً معاملاتی که در کالاهای دارای وزن و حجم صورت می‌گیرد، کالاهایی که به وسیله ترازو سنجش می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۱۰ / ۵۴۳).

حاکم الهی که در جامعه‌ی دینی حکومت می‌کند، باید تمام جوانب و زوایای جامعه را در نظر داشته باشد و به موازات رسیدگی به دین و اعتقادات مردم باید به اقتصاد جامعه هم بها داد چرا که همین ضربه‌ی اقتصادی می‌تواند ضربه‌ی بزرگی به جامعه و اعتقادات مردم بزند. از جمله‌ی این اشکالات اقتصادی که می‌توانند سبب از هم پاشیدگی نظام اجتماعی شود کم‌فروشی است که این معضل، هم در باب کالا می‌تواند لحاظ شود و هم در بقیه‌ی موارد مانند کم‌فروشی در کار کردن و.... کم‌فروشی سبب فساد در جامعه میشود و به جامعه ضربه‌ی اقتصادی وارد می‌کند و

نابسامانی‌های اقتصادی سبب پاشیدن نظام اجتماعی میشود. و در این مسیر تفاوتی بین دیندار و بی‌دین وجود ندارد. و از آنجا که عامل همه‌ی فسادها بی‌تقوایی است، راه درمان آن هم تقوا است. «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ. وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ. وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء ۱۸۱ تا ۱۸۳) «پیمانان را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید. و با ترازوی درست بسنجید. و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید».

این را به این خاطر عنوان می‌کند که کم‌فروشی سبب عدم اعتماد مردم به هم و از بین رفتن تعاون و امنیت در جامعه می‌شود و به دنباله‌ی خود فراگیر شدن بلا و گرفتاری در جامعه و نتیجه‌ی آن در نهایت فساد است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۷۷/۱۲) یا در آیه‌ی دیگری چنین می‌فرماید:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود ۸۴ - ۸۵) و به سوی [ اهل ] مَدْيَنَ، برادرشان شعیب را [ فرستادیم ]. گفت: «ای قوم من، خدا را بیرستید. برای شما جز او معبودی نیست. و پیمانان و ترازو را کم مکنید. به راستی شما را در نعمت می‌بینم. و از عذاب روزی فراگیر بر شما بیمناکم. و ای قوم من، پیمانان و ترازو را به داد، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید. اگر مؤمن باشید، باقیمانده [ حلال ] خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم.»

با دقت در این آیه می‌توان چنین برداشت کرد که اشکالاتی اقتصادی نظیر آنچه در آیه به آن اشاره شده است، می‌تواند اسباب از بین بردن نعمتهایی که انسان در میان آنهاست، ایجاد کند و این آیه، کم‌فروشی را مصداق فساد در زمین دانسته است. پس همین عواملی که انسانها از آنها برحذر داشته شده‌اند می‌تواند اسباب عذاب الهی گردند. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹۹/۱۹؛ طباطبایی،

## ۹-۶. اقتصاد در مصرف

از دیگر مواردی که مربوط به مسائل اقتصادی است، آینده‌نگری و دوراندیشی است؛ مطلبی که از آیه‌ی ۴۷ و ۴۸ سوره‌ی یوسف به دست می‌آید و شامل عدم اسراف کردن و رعایت اقتصاد در مصرف (صرفه‌جویی) است. یعنی همیشه و به ویژه در شرایط اضطرار، به همان میزانی که مورد نیاز ضروری است مصرف شود و نه بیشتر؛ و اینکه انسان بتواند همیشه مقداری از آورده‌اش را ذخیره کند تا در موقع لزوم بتواند از آنها استفاده کند.

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ (یوسف، ۴۷ و ۴۸) گفت: « هفت سال پی در پی می‌کارید، و آنچه را درویدید جز اندکی را که می‌خورید در خوشه‌اش واگذارید. آن گاه پس از آن، هفت سال سخت می‌آید که آنچه را برای آن [ سالها ] از پیش نهاده‌اید جز اندکی را که ذخیره می‌کنید همه را خواهند خورد.»

## ۹-۷. مراقبت از سپردن اموال به دست سفیهان

انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد، به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، و در این موضوع فرقی در میان اموال عمومی (اموال حکومت اسلامی) نیست. در برخی از روایات در این باب هم وارد شده که سفیه به معنی کسی است که غیر قابل اعتماد است و یا کسی که به هر طریقی عقلش زایل شده باشد. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۶۸/۳ - ۲۷۳). «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...» (نساء ۵/ «و اموال خود را... به سفیهان مدهید»

بهره بردن از اموالی که خداوند در اختیار انسان قرار داده است برای گذران زندگی، از شرط عقل است. اما سپردن آن به دست کسی که توانایی این کار را ندارد یا به دست کسی که مورد اعتماد نباشد، در دستورات دینی جایز نیست. به عبارت کلی‌تر باید از سپردن کارها به دست افرادی که توانایی انجام آن کار را ندارند خودداری کرد.

## ۸-۹. مراقبت از اموال یتیمان

در ماجرای اصلاح دیوار که توسط حضرت خضر(علیه السلام) اتفاق افتاد و در بیان چرایی آن، این مطلب عنوان شد که در زیر این دیوار گنجی است که برای دو یتیم است - که پدرشان فرد صالحی است - تا به سن بلوغ و قانونی برسند. لذا اینگونه برداشت می‌شود که این کار یعنی نگهداری از اموال یتیمان تا رسیدن به سن بلوغ یکی از وظایف افراد مطمئن و امین است. (نک: طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۵/صص ۱۰۹-۱۱۱. طباطبایی، ۱۴۰۴، ۱۳/۴۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲/۵۰۴).

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي...» (کهف/ ۸۲) «و اما دیوار، از آن دو پسر [ بچه ] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [ مردی ] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [ یتیم ] به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند. و این [ کارها ] را من خودسرانه انجام ندادم...»

### نتیجه

علی رغم آنچه شاید در زمینه‌ی اقتصاد به نظر بیاید که اقتصاد ربطی به دین مردم ندارد، با بررسی سیره‌ی انبیاء مشاهده می‌شود که یکی از عوامل مؤثر بر معنویت برای فرد و جامعه است. و اگر بخواهیم بهتر بگوییم رابطه‌ی دوطرفه میان آنها برقرار است به طوری که اگر کسی رابطه‌اش با خدا را اصلاح کند، از آن سو نیز درهای رحمت الهی بر روی او باز می‌شود و اگر کسی رابطه‌ی خود با مردم در زمینه‌های اقتصادی را به هم بزند، از طرف خدا هم بر آنان سخت گرفته می‌شود. و یا کاربرد تقوا فقط در رابطه با خدا نیست بلکه کسی که تقوا داشته باشد، او را از تعدی و ظلم به دیگران هم باز می‌دارد و این موارد و روابط میان آنها آن چیزی است که پیامبران آمدند تا برای مردم بیان کنند. و خلاصه اینکه انبیاء نه تنها آمده‌اند تا این موارد را برای مردم بیان کنند، بلکه در عمل و به صورت جزئی نیز برخی از مسائل را به مردم نشان داده‌اند.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم. دوم: ۱۴۰۴ ق.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بی تا.
  ۳. امینی، ابراهیم. اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان. ششم: ۱۳۸۴ ش.
  ۴. بستانی، فؤاد افرام. فرهنگ ابجدی. ترجمه رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی. دوم: ۱۳۷۵ ش.
  ۵. جوادی آملی، عبدالله. جامعه در قرآن. قم: اسراء. دوم: ۱۳۸۸ ش.
  ۶. جوادی آملی، عبدالله. سیره پیامبران در قرآن. تنظیم و نگارش: علی اسلامی. قم: مرکز نشر اسراء. پنجم: ۱۳۸۷ ش.
  ۷. حسن زاده آملی، حسن. هزار و یک کلمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. دوم: ۱۳۸۱ ش.
  ۸. حسینی همدانی، سید محمد. انوار درخشان در تفسیر قرآن. ج ۱۲. تهران: کتابفروشی لطفی. اول: ۱۴۰۴ ق.
  ۹. داودی، محمد. سیره‌ی تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیه السلام). قم: انتشارات پژوهش حوزه و دانشگاه. اول: ۱۳۸۹ ش.
  ۱۰. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، بی تا، بی جا، (ذیل اسوه).
  ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار القلم. اول: ۱۴۱۲ ق.
  ۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. پنجم، ۱۳۷۴ ش.
  ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مترجمان. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده. تهران: انتشارات فراهانی. اول: ۱۳۶۰ ش.
  ۱۴. طریحی، فخر الدین بن محمد. مجمع البحرین. محقق و مصحح: حسینی اشکوری، احمد. تهران: مرتضوی. سوم: ۱۳۷۵ ش.
  ۱۵. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چهارم: ۱۴۱۵ ق.
  ۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت. دوم: ۱۴۰۹ ق.

۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی. تهران: الصدر. دوم: ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قرائتی، محسن. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. یازدهم: ۱۳۸۳ ش.
۱۹. قرشی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ششم: ۱۴۱۲ ق.
۲۰. قرشی، علی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت. سوم: ۱۳۷۷ ش.
۲۱. مرتضوی نژاد، طاهره. بررسی اخلاق اجتماعی پیامبر و روش الگوسازی آن در قرآن. دانشگاه تربیت مدرس. سال ۹۱.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. جامعه و تاریخ از نگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. اول: ۱۳۹۰ ش.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. انسان‌سازی در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. پنجم: ۱۳۹۳ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی. تکامل اجتماعی انسان. تهران: صدرا. دوازدهم: ۱۳۷۷ ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. اخلاق در قرآن. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع). اول: ۱۳۷۷ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه. اول: ۱۳۷۴ ش.
۲۷. مؤمنی، صمد. ضرورت الگوسازی از دیدگاه قرآن. مقالات کنگره امام علی؛ الگوی بسیجیان. مقاله:
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی. مبانی و اصول تعلیم و تربیت. قابل دسترسی در:  
<http://mesbahyazdi.ir/node/۸۲۴>
۲۹. اسماعیلی، سیدمحمد. روش‌های اصلاحات در قرآن کریم. قابل دسترسی در:  
<http://www.isca.ac.ir/portal/home/?news//۱۱۷۰۲۲/۱۰۵۹۶۳/۱۱۶۸۷۸>